

نقد جامعه‌شناختی شخصیت‌های کلیدی «خسرو و شیرین» نظامی گنجوی

محمدامین احسانی اصطهباناتی^۱

چکیده

در این مقاله ارزش‌ها، کنش‌ها، مهارت‌ها، سوگیری و کنترل‌های اجتماعی اشخاص در خسرو و شیرین نظامی گنجوی نقد و بررسی شده است. سؤال اصلی این است که شخصیت‌های اصلی داستان در منظومه خسرو و شیرین نظامی، از منظرهای گوناگون جامعه‌شناختی، چگونه هستند. پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و داده‌ها با استفاده از شیوه تحلیل محتوا به روش کتابخانه‌ای، بررسی و تجزیه و تحلیل شده است. نتایج این پژوهش، نشان می‌دهد که در خسرو و شیرین نظامی بزرگ‌منشی، فرهیختگی و اعتماد به نفس، موهبتی است که فضای آزاد اجتماعی و نگرش واقع‌بینانه جامعه به زن، در اختیار دختران و زنان منظومه خسرو و شیرین قرار داده است تا با بهره‌گیری از آن بر قلمرو روح و جسم و سرنوشتشان حاکم باشند و خود را مقهور و مغلوب هیچ مردی ندانند. از منظر کنترل‌های اجتماعی، خسرو در اوج درگیری‌های داخلی و وضع آشفته کشورش مصالح جامعه را نادیده می‌گیرد و خواسته‌های نفسانی او را بر می‌انگیزد که در پی شیرین روانه گردد، اما به دروغ وانمود می‌کند که به شکار می‌رود. علاقه خسرو نیز در رفتار اجتماعی خویش با شیرین از بابت زیاده‌خواهی پادشاهانه و انحصارطلبی اوست؛ زیرا مایل است هرچه خوبی و زیبایی در دنیاست از آن او باشد.

کلیدواژه‌ها: نظامی گنجوی، خسرو و شیرین، شخصیت، نقد جامعه‌شناختی.

Sociological Criticism of "Characters" Nezami Ganjavi's Khosrow and Shirin

Mohamad Amin Ehsani Estahbanati, Master of Arts in Persian Language and Literature, Estahban Higher Education Center, Estahban, Iran

Abstract

This article provides sociological criticism of characters in Nezami Ganjavi's Khosrow and Shirin. Sociological criticism approach in the context of evaluating the components of social values, social interactions, social skills, social orientations, and social control in characters of Shirin, Khosrow, Mahin Banu, Maryam, and Shekar in a classified way, and in each case, based on poetic evidence extracted from Khosrow and Shirin, analysis and comparison is performed. The findings of this article show that wisdom and self-esteem are the gifts granted to girls and women of Khosrow and Shirin through free social space and realistic overlook the society has over women. Moreover, Nezami was under the influence of various social stimuli that is clearly manifested in developing the characters in Khosrow and Shirin. However, it should be noted that the internal process of this perspective is related to the internal worldview of Nezami as a wise poet. Therefore, in sociology of characters in Khosrow and Shirin, there is a mediate as worldview between social realities and artistic creation of Nezami.

Keywords: Nezami Ganjavi, Khosrow and Shirin, Characters, Sociological Criticism.

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، مدرس مرکز آموزش عالی، استهبان، ایران. ehsani.estahbani@gmail.com

۱. مقدمه

فرد و شخص انسان، به عنوان کوچک‌ترین واحد فیزیکی در مطالعات جامعه‌شناختی به حساب می‌آید. برای توصیف و درک مفاهیم اجتماعی مانند: گروه اجتماعی، نهاد اجتماعی، طبقه اجتماعی و... باید شخص انسان بررسی شود. «جامعه‌شناسی به مطالعه واقعیت‌های مربوط به پدیده‌های مادون و مافوق انسانی نمی‌پردازد و این سخن که رفتار اعضای یک جامعه پاسخی‌گریزی به بازتاب‌های محیطی می‌باشد از مدت‌ها قبل، از سوی جامعه‌شناسان کنار گذاشته شده است. امتیاز انسان بر دیگر موجودات آن است که انسان می‌تواند در قالب مفاهیم مختلف فکر کند، انتخاب کند و تصمیم بگیرد. علاوه بر آن، انسان می‌تواند پیش‌بینی کرده، برنامه ریزی نماید و برای آینده خود تصمیم‌گیری کند. همچنین انسان می‌تواند درباره‌ی کنش‌ها و واکنش‌های خود به تأمل و چاره‌اندیشی بپردازد و از سوی دیگر مشاهدات و تجربه‌های مختلف نشان داده است که اعضای جامعه به یک نسبت مساوی از هوش و استعداد‌های انسانی بهره‌مند نیستند و گروهی می‌توانند از استعداد‌های خود به نحو مطلوب استفاده نمایند» (ممتاز، ۱۳۸۱: ۲۳). اما می‌توان گفت که در همه‌ی انسان‌ها، زمینه‌ی بروز یک رفتار عادی و استاندارد شده وجود دارد و به همین دلیل است که همه‌ی انسان‌ها را می‌توان تحت عنوان شخص اجتماعی به حساب آورد. موجود انسانی، یک واحد تام است. این واحد بودن، به این معنی نیست که فقط می‌توان او را از یک دیدگاه مورد مطالعه قرار داد. هر شخص مانند یک منشور است که دارای سطوح مختلفی است و از هر سطح و زاویه می‌توان آن را مورد بررسی قرار داد. شخص انسان به عنوان یک واحد فیزیولوژیکی موضوع مطالعه علم زیست‌شناسی و علوم وابسته قرار می‌گیرد. انسان به عنوان واحد اخلاقی که می‌تواند خیر و شر را تمیز دهد، موضوع مطالعه فقها و حقوق‌دانان و علمای اخلاق است. انسان به عنوان واحد روان‌شناختی که دارای علائق آگاهانه و ناآگاهانه است موضوع مطالعه روان‌شناسان، روان‌کاوان و روان‌پزشکان قرار می‌گیرد. در مجموع می‌توان گفت که همه‌ی این‌ها نه با چند شخص بلکه تنها با یک شخص انسانی سر و کار دارند. از سوی دیگر جامعه‌شناسی وقتی می‌گوید یک شخص، منظور آن است که او نسبت به اشخاص و سایر اعضای جامعه دارای تمایل و رغبت و نیاز است. یکی از مهم‌ترین معیارهای بررسی جامعه‌شناسی اشخاص در یک اثر ادبی، ارزیابی کنش اجتماعی آن‌هاست. کنش اجتماعی، واحد اساسی و سلول بنیادین در مطالعات اجتماعی به حساب می‌آید. امتیاز انسان بر سایر موجودات در آن است که نحوه و ماهیت رفتارهای او نسبت به دیگر موجودات، متفاوت به نظر می‌آید. به عبارت دیگر، انسان‌ها به گونه‌ای عمل می‌کنند که موجودات دیگر توانایی انجام آن را ندارند. رفتار انسان‌ها همواره با تفکر، اندیشه و تدبیر همراه است. از این رو می‌توان گفت: عمل به معنای رفتار معنی‌دار و آگاهانه است. اما از سوی دیگر، تلاش انسان برای ایجاد و برقراری ارتباط و رابطه با سایر اعضای جامعه به میل طبیعی او به اجتماعی زندگی کردن مربوط می‌شود و این تمایل، انسان‌ها را به سوی ایجاد روابط با دیگران سوق می‌دهد و موجبات تداوم حیات اجتماعی جوامع را فراهم می‌سازد. به سخن دیگر، کنش به عنوان ابتدایی‌ترین عنصر مشترک زندگی اجتماعی بشری، دربرگیرنده یک مجموعه رفتارهایی است که انسان‌ها برای رسیدن به اهداف معین نسبت به یکدیگر انجام می‌دهند. از این به عمل جهت‌گیری شده به سوی شخص دیگر، اصطلاحاً کنش اجتماعی گفته می‌شود (ر.ک: گی‌روشه، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۴).

۱.۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری بر آثار نظامی صورت گرفته، اما درباره‌ی تحلیل شخصیت‌ها از دیدگاه نقد اجتماعی به صورت جزئی تحقیقی صورت نگرفته است. کتاب‌هایی که در این زمینه منتشر شده است؛ عبارتند از: ۱. «چهره شیرین» از طلعت بصری (۱۳۵۰) که شیرین را در کلیه منظومه‌های «خسرو و شیرین» و «شیرین و فرهاد» بررسی کرده است. این کتاب بیشتر

جنبه داستانی و عشقی دارد و چهره زن را در تاریخ گذشته ایران تحلیل کرده است. ۲. کتاب «سایه ایزوت و شکرخند شیرین» از جلال ستاری (۱۳۸۳)، در قسمت اول کتاب، داستان عاشقانه ایزوت و تریستان در ادبیات غرب بررسی شده، سپس در قسمت دوم، نقش زنان اسطوره‌ساز در ادبیات و داستان‌های عاشقانه ایران نقد و تحلیل شده است.

۲. مبانی نظری پژوهش

از نظر آگوست کنت، ویژگی اصلی قدرت معنوی آن است که هدایت عالی تعلیم و تربیت خصوصی و عمومی را بر عهده دارد. قدرت معنوی عبارت است از مجموعه افکار و عاداتی که افراد را برای پذیرش نظم جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند و وظیفه‌ای که انجام می‌دهند آماده می‌سازد. وی می‌گوید تعلیم و تربیت تنها به نسل جوان اختصاص ندارد، بلکه نسل بالغ را نیز شامل می‌شود، بنابراین همه وظایف اجتماعی را دربر خواهد داشت. هدف این وظایف معنوی آن است که اصولی که در افراد نفوذ پیدا کرده است، یعنی ارزش‌ها، هنجارها و رسوم و غیره را به آنان نشان دهد و با استفاده از حدّ اعلاّی تأثیر و وسایل اخلاقی هر بار که افراد از این اصول دور می‌شوند به آنان یادآور شود و آنان را به اجرای این وظایف برانگیزد. «در واقع کنترل اجتماعی بر اساس ضرورتی است که از طرف جامعه برانگیخته می‌شود و افراد را به منظور حفظ انتظام جامعه به قبول ارزش‌های اجتماعی و رعایت هنجارهای اجتماعی وادار می‌کند و در اجرای این امور، جامعه نظام‌های پاداش و مجازات ویژه‌ای دارد. بدین‌سان افرادی را که خلاف ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی رفتار می‌کنند، سرزنش و مجازات می‌کند و آن‌هایی را که رفتاری متناسب با هنجارها و ارزش‌های اجتماعی جامعه دارند، تشویق می‌کند و پاداش می‌دهد» (گی روشه، ۱۳۸۷: ۶-۷).

۳. منظومه «خسرو و شیرین»، نظامی و داستان‌سرایی

منظومه «خسرو و شیرین»، دومین مثنوی خمسه نظامی است که داستان عشق «خسرو پرویز»، شاه ایران و «شیرین»، شاهزاده ارمنی را شرح می‌دهد. داستان خسرو و شیرین، بازتاب نفوذ فرهنگ ایرانی را در اران و آذربایجان روزگار نظامی، نشان می‌دهد و نظامی که با شاهنامه انس بسیار داشت، می‌خواست تغافل فردوسی را در نقل داستان‌های عشق خسرو و شیرین، جبران کند و داستان‌های این دو دل‌داده را آن‌چنان‌که در گنجینه و در عصر نظامی روایت می‌شد، به نظم درآورد و برای پرهیز از تقلید شاهنامه، وزن شاهنامه را که مناسب داستان‌های غنایی نبود، رها کرد و منظومه‌ای مستقل پرداخت که جنبه‌های داستانی و محلی و سبکی خود را هم حفظ می‌کرد. برتلس و ریپکا عقیده دارند که قصد نظامی از نظم این داستان، بیان سعادت و ناکامی زن جوان خود نظامی است که آفاق نام داشت و جوان مرگ شد، ولی اته، نظم داستان «خسرو و شیرین» را نتیجه تغییر جهت فکری نظامی از شعر تعلیمی به غنایی و بزمی می‌داند که سبب شد نظر او نسبت به هنر دگرگون شود و به فرهنگ ایران پیش از اسلام باز گردد و منظومه‌های رمانتیک را به‌وجود آورد.

نظامی از شاعرانی است که باید او را در شمار ارکان شعر فارسی و از استادان مسلّم این زبان دانست. «وی از آن سخن‌گویانی است که مانند فردوسی و سعدی توانست به ایجاد و تکمیل سبک و روشی خاص دست یابد. اگر چه داستان‌سرایی در زبان فارسی به وسیله نظامی شروع نشده، لیکن تنها شاعری که تا پایان قرن ششم توانسته است شعر تمثیلی را به حد اعلاّی تکامل برساند، نظامی است» (صفا، ۱۳۳۹، ج ۲: ۸۰۹).

به نظر بسیاری از محققان، خمسه نظامی، از همه آثاری که به تقلید از آن ساخته شده است، بهتر است. چنان که زرین

کوب گفته است:

«از ویژگی‌های برجسته سبک و سیاق داستان‌سرایی نظامی، علاوه بر قدرت تخیل و همدلی و پیوند عاطفی او با قهرمانان داستان و حسن قریحه و استعداد، آن است که وی در انتخاب الفاظ و کلمات مناسب، ایجاد ترکیبات تازه، ابداع و اختراع معانی و مضامین نو و دلپسند، تصویر جزئیات، دقت در وصف و ایجاد مناظر بدیع، به‌کاربردن تشبیهات و استعارات مطبوع، به‌کارگیری شیوه بیان رسا و توانا و زبان گوش‌نواز و متناسب - که از واژه‌های غنی و ترکیب‌آفرین برخوردار و مبتنی بر حسن تألیف اجزاء کلام است - مهارت و استادی ویژه‌ای از خود نشان داده است (ر.ک: یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۸۸ - ۱۷۰).

۱.۳ جامعه‌شناسی شخصیت شیرین

شخصیت شیرین از نظر ادبیات داستانی، شخصیتی پویاست؛ به عبارتی شخصیتی است که در جریان داستان دستخوش تغییر و تحولات عمده‌ای می‌شود. علل این تغییر و تحولات نیز در جهت اهداف داستان‌نویسی است. همچنین آنچه از کلیت داستان می‌توان نتیجه گرفت این است که شخصیت شیرین در ابتدای داستان، شخصیتی ساده است. «این نوع شخصیت‌ها هرگاه ظاهر می‌شوند به سهولت باز شناخته می‌شوند و دیده‌ی عاطفی خواننده، ایشان را تشخیص می‌دهد» (میرصادقی، ۱۳۸۸: ۳۳).

نظامی، شخصیت‌پردازی شیرین را در تقابل با خسرو نشان داده‌است. «در مثنوی خسرو و شیرین نظامی، آنچه برجستگی یافته‌است، شیرین‌کاری و طنازی و وفاداری شیرین و گستاخ‌رویی و هوسناکی و نیرنگ‌سازی و رنگ‌آمیزی خسرو است» (ستاری، ۱۳۸۳: ۲۱۶).

۱.۱.۳ کنش‌های اجتماعی

شیرین شخصیتی است که به واسطه کنش‌های اجتماعی بی‌شمار، دچار تغییر و تحولات عمده‌ای می‌شود. این تغییر و تحولات، متناسب با چشم‌انداز کلی روایت است. در ابتدای داستان، وقتی شاپور برای جلب توجه شیرین نسبت به خسرو به ارمن می‌رود، شیرین را می‌بینیم که از منظر اجتماعی، شخصیتی کاملاً کنش‌گر دارد. او چون زیبارویی عشرت‌طلب و خوش‌گذران، همراه خیل کنیزکان و خدمتکاران خود در چمنگاهی، مشغول تفریح و عیش و نوش و رقص و عشو و ناز است:

چو محرم بود جای از چشم اغیار ز مستی رقصشان آورد در کار
که این می‌داد بر گل‌ها درودی که آن می‌گفت با بلبل سرودی
(نظامی، ۱۳۹۱: ۱۷۵)

اما کنش اجتماعی شیرین بعد از پیوند با خسرو، وارد مرحله جدیدی می‌شود. شیرین، عاشق خویش (خسرو) را از هفت‌خان عشق عبور داده‌است و در مقام ناصح به او می‌گوید:

ز نزهت بود روزی با دل افروز سخن در داد و دانش می‌شد آن روز
زمین بوسید شیرین کای خداوند ز رامش سوی دانش کوش یک چند
(همان: ۶۴۸)

و هشدار می‌دهد:

بین دور از تو شاهانی که مُردند ز مال و مملکت با خود چه بردند
(همان: ۶۵۰)

خسرو که تحت تأثیر کنش اجتماعی شیرین قرار دارد این توصیه را می‌پذیرد:

چو خسرو دید کان یار گرامی ز دانش خواهد او را نیکنامی
 بزرگ امید را نزدیک خود خواند به امید بزرگش پیش بنشانند
 (همان: ۶۵۱)

۲.۱.۳. مهارت‌های اجتماعی

شجاعت و شهامت، از مشخصه‌های مهارت اجتماعی است که در شخصیت شیرین تبلور می‌یابد. وقتی خسرو و شیرین به چوگان‌بازی و تفریح وقت می‌گذرانند، نظامی یکی از وجوه شخصیتی شیرین را یادآوری می‌نماید و آن چابک‌سواری و شجاعت اوست:

ملک زان ماده‌شیران شکاری شگفتی مانده در چابک‌سواری
 (همان: ۲۴۹)

و یا وقتی که شیرین از نزد مهین‌بانو به مداین می‌گریزد. آن جا که پیش‌تر از همه دختران اسب می‌راند و هم او سواری چالاک‌تر از دیگران می‌شود، دختران حیرت‌زده پنداشتند که اسب او سرکشی کرده، در حالی که مهارت و استادی شیرین باعث سرکشی او شده بود:

گمان بردند کاسبش سرکشیده‌ست ندانستند کو سر در کشیده‌ست
 (همان: ۷۴)

جلوه دیگری از مهارت اجتماعی شیرین، همچنین در «بر تخت نشستن پس از مرگ مهین‌بانو» نیز هویدا می‌شود، به گونه‌ای که:

به انصافش خلایق شاد گشتند همه زندانیان آزاد گشتند
 ز هر دروازه‌ای برداشت باجی نجست از هیچ دهقانی خراجی
 ز مظلومان عالم جور برداشت همه آیین جور از دور برداشت
 مسلم کرد شهر و روستا را که بهتر داشت از دنیا دعا را
 ز عدلش باز با تیهو شده خویش به یک جا آب خورده گرگ با میش
 رعیت هر چه بد از دور و پیوند به داد و عدل او خوردند سوگند
 فراخی در جهان چندان اثر کرد که یک دانه غله صد بیشتر کرد
 فراخی‌ها و تنگی‌های اطراف ز عدل پادشاه خود زند لاف
 (همان: ۳۲۵-۳۲۴)

نظامی شیرین را به مرتبه حکیمی می‌رساند که جامعه مدنی مورد نظر افلاطون را بنیان‌گذاری کرده و خود بر اریکه قدرت آن تکیه زده‌است.

جلوه دیگری از مهارت اجتماعی شیرین، باریک‌بینی و نکته‌پردازی اوست. نشان دادن اهمیت چیزهای به ظاهر کوچک، منجر به باریک‌بینی می‌گردد. در واقع نظامی با این کار نه تنها خواننده را متقاعد می‌نماید که واقعه‌ای اتفاق افتاده، بلکه آنچه اتفاق می‌افتد نه تنها برای او بلکه برای اشخاص داستانی درگیر نیز اهمیت دارد. جواب نامه شیرین به خسرو جهت تعزیت مریم به طریق طنز، نشان از شخصیت باریک‌بین و نکته‌سنج شیرین دارد. خسرو با خواندن نامه، این مسأله را به وضوح درمی‌یابد:

به دل گفتا جواب است این نه جنگ است کلوخ‌انداز را پاداش سنگ است
 (همان: ۴۰۵)

۳،۱،۳. سوگیری اجتماعی

سوگیری اجتماعی شیرین در دو بخش عشق زنانه و فراق زنانه بررسی شده‌است. جز داستان «ویس و رامین» در ادب کلاسیک فارسی تنها در داستان «خسرو و شیرین» است که برای نخستین بار عشق دو سری زن و مرد دیده می‌شود که در آن زن و مرد با یکدیگر هم‌تراز می‌شوند و برای زن، قدر و شأن و منزلتی همانند مردان در نظر گرفته می‌شود. شیرین در عاشقی نمونه کامل وفاداری و دلدادگی است. او روزها و شب‌های هجران را با یاد خسرو و به عشق او سپری می‌کند و با همه شیفتگی‌هایی که فرهاد از خود نشان می‌دهد، دل از بند عشق خسرو باز نمی‌گیرد و تا پایان به او وفادار می‌ماند. شیرین، در بند هم، مرهم نه دردهای خسرو است و پس از کشته‌شدن خسرو به دست پسرش، شیرویه، در پاسخ به خواستگاری وی، که خواستار شیرین است، پیش از تشییع جنازه خسرو وارد دخمه وی می‌شود و با دشنه‌ای که همراه دارد خود را می‌کشد و لب‌برلب یار و دوش‌بردوش خسرو در همان دخمه می‌آرامد:

در گنبد به روی خلق در بست سوی مهد ملک شد دشنه در دست
 جگرگاه ملک را مهر برداشت ببوسید آن دهن کو بر جگر داشت
 بدان آیین که دید آن زخم را ریش همان‌جا دشنه‌ای زد بر تن خویش
 پس آورد آنگهی شه را در آغوش لبش بر لب نهاد و دوش بر دوش
 (همان: ۴۲۴)

و یا عشق شیرین آن هنگام که با دیدن تمثال خسرو بر روی تنه درخت، گل می‌کند:
 به هر دیداری از وی مست می‌شد به هر جامی که خورد از دست می‌شد
 چو می‌دید از هوس می‌شد دلش سست چو می‌کردند پنهان بازمی‌جست
 (همان: ۱۸۵)

نظامی کم‌کم شخصیت مورد علاقه خود را آماده تبدیل شدن به یک تیپ می‌کند. شیرین که در ابتدا شخصیتی خوشگذران و راحت‌طلب دارد، اکنون چون سالکی شده‌است که:

رخش سیمای کم‌رختی گرفته مزاج نازکش سختی گرفته
 (همان: ۱۸۳)

از شخصیت نازک‌مزاجی چون شیرین، بدون هیچ زمینه‌ای، کمتر انتظار می‌رود که به کوه و بیشه بزند:
 شده شیرین در آن راه از بس اندوه غبارآلوده چندین بیشه و کوه
 (همان: ۱۸۴)

نظامی در بخش «زاری کردن شیرین را از مفارقت خسرو» بعد دیگری از شخصیت شیرین را ارائه می‌کند. ناراحتی و سوز عشق درونی‌اش و نهبی که بر خود می‌زند، یک انسان دارای گوشت و پوست و خون و استخوان را به ذهن متبادر می‌سازد؛ انسانی که در عشق شکست خورده‌است و خود را مقصر می‌داند:

تن از بی‌طاقتی پرداخته زور دل از تنگی شده چون دیده مور
 گهی از پای می‌افتاد چون مست گه از بیداد می‌زد دست بر دست
 گهی دل را به نفرین یاد می‌کرد ز دل چون بیدلان فریاد می‌کرد...
 گهی با بخت گفתי کای ستمکار نکردی تا تویی، زین زشت‌تر کار
 مرادی را که دل بر وی نهادی به دست آوردی و از دست دادی
 (همان: ۲۱۲)

این موارد از جمله موارد استثنایی است که نظامی سعی کرده است به درون شخصیت داستان نقب بزند و احساسات پنهانی وی را، هر چند سطحی، بروز دهد. به نظر می‌رسد نظامی از روی قصد و هدفی خاص، به زاری و دل‌سوختگی شیرین اشاره کرده است. شاید این کار نظامی که بُن‌مایه‌های عرفانی نیز دارد، برای تکامل بخشیدن شخصیت شیرین باشد. این گونه درد و رنج‌ها، لازمه شخصیت متعالی داشتن است؛ درد باید کشید تا لذت عشق را دریافت. آن جایی هم که مهین‌بانو را به شکیبایی دعوت می‌کند، بیانگر همین مسأله است:

کنون وقت شکیبایی است مشتاب که بر بالا به دشواری رود آب
(نظامی، ۱۳۹۱: ۳۱۵)

۴.۱.۳. کنترل‌های اجتماعی

در طول داستان، تمنای خسرو برای تصاحب شیرین با عزت نفس و خودداری این زن روبه‌روست. او حاضر نیست جز با ازدواج رسمی با خسرو، پاسخگوی خواهش‌های نفس وی باشد. او گوهر پاکدامنی خود را برتر از دل‌باختگی می‌داند و سر تسلیم فرو نمی‌آورد. شیرین می‌خواهد که خسرو، معنای عشق را دریابد و پیروی از خواهش‌های نفسانی را عشقی حقیقی نمی‌داند. وی با عاشقی خود، خسرو را به عاشقی وادار می‌کند و با او نرد عشق می‌بازد:

بلی تا گشتم از عالم پدیدار تو را بودم به جان و دل خریدار
نه پی در جست‌وجوی کس فشردم نه جز روی تو کس را سجده بردم
نه عشق این شهوتی باشد هوایی کجا عشق و تو، ای فارغ کجایی
(همان: ۳۲۲)

همین رفتار سنجیده شیرین موجب می‌شود تا نام شیرین و شخصیت او از زنان سرآمد فرهنگ و ادب ایرانی باشد. در این داستان، عشق مایه‌بخش ترقی و برتری زن و مرد است و شیرین شه‌بانوی ایران زمین می‌شود. علاوه بر این، فضای داستان خسرو و شیرین، لبریز از اتکای به نفس است و غروری برخاسته از خودشناسی‌ها. این ویژگی در رفتار یکایک قهرمانان داستان جلوه دارد. عاشق شدن شیرین در داستان هم تنها شیفتگی به چهره و روی خسرو نیست و نظامی با آگاهی روان‌شناسانه خود پس از اینکه شاپور تابلوی نقاشی چهره خسرو را به شیرین می‌نماید، دل‌باختگی شیرین به خسرو را چنین بیان می‌کند:

پری‌پیکر چو دید آن سبزه خوش به می بنشست با جمعی پری‌وش
دگر ره دید چشم مهربانش در آن صورت که بود آرام جانش
دل سرگشته را دنبال برداشت به پای خود شد آن تمثال برداشت
در آن آینه دید از خود نشانی چو خود را دید بی خود شد زمانی
(همان: ۶۳)

۵.۱.۳. ارزش‌های اجتماعی

در داستان خسرو و شیرین، شیرین نمونه خردمندی و رای‌مندی است که هر گاه بخواهد سخن بگوید می‌اندیشد، اگر آنچه می‌خواهد بگوید خوب بود، می‌گوید و بهره‌مند می‌شود و به این دلیل از خسرو برتر است. پس از کامیابی خسرو از شیرین، شیرین خسرو را به داد و دانش دعوت می‌کند و او را از بیداد و جور بر رعیت برحذر می‌دارد. از خسرو می‌خواهد تا به آخرت بیندیشد و او را به نظر کردن در حال پادشاهان پیشین فرامی‌خواند:

بسا آینه کاندر دست شاهان سیه گشت از نفیر دادخواهان

جهان‌سوزی بد است و جورسازی ترا به گزر رعیت را نوازی
نجات آخرت را چاره‌گر باش درین منزل ز رفتن باخیر باش
بین - دور از تو شاهانی - که مُردند ز مال و ملک و شاهی هیچ بردند؟
(همان: ۳۹۸)

شرم و حیا یا نجابت از جمله ارزش‌های اجتماعی است که نظامی سعی کرده‌است آن را در شخصیت‌های منظومه‌هایش از جمله «لیلی و مجنون» و «خسرو و شیرین» به عنوان یک ارزش و خصلت پسندیده نشان دهد. آن جا که شیرین غبار تن را در چشمه‌ای می‌زداید، غافل از اینکه خسرو با حسرت، نظاره‌گر اوست. وقتی ناگهان چشمش به شخص ناشناس می‌افتد، عاملی به نام «شرم و حیا» که پیش‌تر هیچ نشانه‌ای از آن در وجود شیرین ندیده‌ایم، او را می‌دارد که خود را بپوشاند و از آن جا به سوی مداین می‌گریزد:

ز شرم چشم او در چشمه آب همی لرزید چون در چشمه مهتاب
عبیر افشاند بر ماه شب افروز به شب خورشید می‌پوشید در روز
(همان: ۸۲)

۲.۳. جامعه‌شناسی شخصیت خسرو

شخصیت خسرو در این داستان، به شدت متأثر از شخصیت شیرین است. در ابتدای داستان، «عشق خسرو به شیرین آمیزه‌ای است از شهوت و هوس» (ثروت، ۱۳۷۰: ۵۰). در ادامه، خسرو که از ابتدا شوق شیرین را داشت با ادراک معنی عشق از مرتبه تصاحب غریزی فراتر رفته و عاقبت شیرین را به همسری خود درمی‌آورد (مشرف، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

۱.۲.۳. کنش‌های اجتماعی

به نظر می‌رسد که اصلی‌ترین و چشمگیرترین خصوصیت اجتماعی خسرو در داستان نظامی، بوالهوسی و تنوع‌طلبی اوست. اگر چه از بُعد تاریخی، می‌توان لباس، کلاه، قبا و کمر لعل خسرو را به خونریز بودن عشق تعبیر کرد و یا مثلاً از بُعد عرفانی، خواب پرویز را در کودکی از نوع الهام و پیغمبری دانست و به مسائل ماوراءالطبیعه ربطش داد و یا بعد از آن، دلدادگی شیرین و خسرو را پیش از دیدارشان با آن بیت معروف «بشارین برد» که به صورت مثل سائر درآمد: «الأذن تعشق قبل العین احیانا» (گوش گاهی پیش از چشم عاشق می‌شود). تطبیق داد و تعبیری روحانی و عرفانی از آن کرد، ولی از بُعد اجتماعی با حرم‌سرای خسرو چه می‌توان کرد و آن را چگونه می‌توان تفسیر کرد، وقتی شاپور می‌گوید:

ملک را هست مشکویی چو فرخار در آن مشکو، کنیزانند بسیار
(همان: ۶۲)

صد البته تنها استدلال بوالهوسی خسرو این توصیف شاپور نیست. هوس‌بازی او وقتی برای ما کاملاً مشهود می‌شود که در راه رفتن به آرمن و دیدن شیرین به مرز کوهستان می‌رسد. مرزبانان آن‌جا به پیشوازش می‌آیند و در آن‌جا، خسرو با اینکه عشق شیرین را در سر دارد ولی از زیبارویان آن ناحیه و خوشگذاران با آن‌ها دست نمی‌کشد:

بتانی دید بزم‌افروز و دل‌بند به روشن‌روی خسرو آرزومند
خوش آمد با بتان، پیوندش آنجا مقام افتاد روزی چندش آنجا
(همان: ۱۷۷)

در ادامه داستان، خسرو اتفاقی و بدون آنکه شیرین را بشناسد، او را در چشمه می‌بیند. به محض اینکه از شیرین (به خاطر ترش‌رویی او از نگاهش) رو برمی‌گرداند، شیرین فرار می‌کند. خسرو می‌گوید:

بهاری یافتم زو بر نخوردم فراتی دیدم و لب تر نکردم
(همان: ۱۷۳)

۲،۲،۳. کنترل اجتماعی

خسرو در اوج درگیری‌های داخلی و وضع آشفته کشورش، مصالح جامعه را نادیده می‌گیرد و خواسته‌های نفسانی او را برمی‌انگیزد تا به دروغ وانمود کند که به شکار می‌رود اما در پی عشقش روانه می‌گردد. در جای دیگر، زمانی که از لشکرکشی بهرام چوبین به مداین آگاه می‌شود، به طرف موغان و آذربادگان می‌رود و به شکار مشغول می‌شود تا این که با شیرین برخورد می‌کند و شیرین او را به کاخش دعوت می‌کند.

۳،۲،۳. ارزش‌های اجتماعی

علاقه خسرو در رفتار اجتماعی خویش با شیرین از بابت زیاده‌خواهی پادشاهانه و انحصارطلبی اوست که می‌خواهد هرچه خوبی و زیبایی در دنیاست از آن او باشد. دلیل اصرار خسرو بر وصل شیرین نیز ویژگی‌های رفتاری او و کمالات و تفاوت‌های بسیارش نسبت به شکر و مریم است.

خودخواهی و انحصارطلبی خسرو وقتی ثابت می‌شود که سعی می‌کند کامش را از شیرین برآورد ولی شیرین نمی‌پذیرد. خسرو به خشم می‌آید و با عتاب او را ترک می‌کند. به روم می‌رود و در آن جا ملک روم، دخترش مریم را به خسرو می‌دهد و بعد از آن با سپاهی که قیصر در اختیارش می‌گذارد، به جنگ بهرام چوبینه می‌رود. درست است که این کار (شکست دادن بهرام) قبلاً به عنوان شرط وصل، از سوی شیرین عنوان می‌شود ولی با این شرح چیزی از تهوّر عاشقانه در آن دیده نمی‌شود و ازدواجش با مریم بدون در نظر گرفتن سبب آمدنش به جنگ، فقط بر هوس‌باز بودن خسرو صحنه می‌گذارد و حالا اگر خوش‌بینانه فرض کنیم که در پشت این تصمیم‌گیری مصالح سیاسی نهفته و جبری بوده‌است، آیا این با روح یک عاشق دل‌باخته سنخیت دارد؟ به خصوص که مریم در داستان، رمز عقل است و خسرو از او حساب می‌برد:

ز مریم بود در خاطر هراسش که مریم روز و شب می‌داشت پاسش
(همان: ۲۲۰)

در صورتی که عقل در عالم عشق (البته اگر تمایل خسرو را بتوان عشق به‌شمار آورد) هیچ‌کاره است. حال اگر شیرین را در این مدت با خسرو مقایسه کنیم در مدت زندگی خسرو با مریم، دل به کس نمی‌دهد و دیگر این که برخلاف خسرو که در مدت زندگی با مریم، تنها با خاطره شیرین زندگی می‌کند، او به قصر شیرین می‌رود و با این کار به دلدار نزدیک می‌شود. خسرو هم شاپور را دوباره به طلب شیرین می‌فرستد. به نظر می‌رسد که تمایل دوباره خسرو به شیرین با پادشاهی شیرین بعد از مهین‌بانو (که در همین زمان اتفاق می‌افتد) بی‌ارتباط نباشد. به هر حال این جاست که توازنی بین عاشق و معشوق در شیدایی و تلاششان برای وصل ایجاد می‌شود، اگرچه شیرین که تا حال نقش عاشق را داشته است و اکنون معشوق می‌شود، سبب می‌شود که نزد خسرو نرود و از فریبکاری او و عدم خلوصش در عشق (به دلیل وجود مریم) به گونه‌ای کنایه‌آمیز سخن بگوید.

۳.۳. جامعه‌شناسی شخصیت مهین بانو

۱.۳.۳. کنترل‌های اجتماعی

نظامی در منظومه «خسرو و شیرین» در معرفی مهین بانو قبل از هر چیز به فرمانروایی و قدرت اجتماعی او اشاره می‌کند. او به خوبی از عهده این امر برآمده است به گونه‌ای که حتی او را شایسته شاهنشاهی می‌داند:

زنی فرمانده است از نسل شاهان شده جوش سپاهش تا سپاهان
ندارد هیچ مرزی بی خراجی همه دارد، مگر تختی و تاجی
(نظامی، ۱۳۹۱: ۴۹)

مهین بانو به واسطه قدرت فرمانروایی‌اش مورد ستایش زیردستانش قرار دارد. او همواره در مسایل پیش آمده (مانند فرار شیرین) به گونه‌ای موضوع را طرح و حل می‌کند و اطرافیان پیشنهاد و چاره‌اندیشی او را قبول کرده و در واقع چاره‌ای جز چاره‌ای که او اندیشیده نمی‌یابند:

سپه چون پاسخ بانو شنیدند به از فرمانبری کاری ندیدند
(همان: ۱۷۴)

هنگامی که خبر گریختن شیرین به مداین به مهین بانو می‌رسد، نظامی تصویر دیگری از شخصیت اجتماعی او را به تصویر می‌کشد. مهین بانو همان‌گونه که به سان مردان بر اسب می‌نشیند و مملکت‌داری می‌کند از بیان صریح و شفاف احساسات خویش نیز ابایی ندارد و تلفیق این دو وجهه در شخصیت او باعث شده یکی از زنان مورد تحسین و ستایش نظامی محسوب شود، هرچند به نسبت شیرین و لیلی در داستان‌سرایی او نقش کوتاهی دارد. مهین بانو آشکارا و با صدای بلند اندوه خویش را ابراز می‌دارد:

مهین بانو چو بشنید این خبر را صلا درداد غم‌های کهن را
فرود آمد ز تخت خویش، غمناک به سر بر خاک و سر هم بر سر خاک
(همان: ۱۷۳)

البته او غم خوردن برای دنیا را در وصیت خویش به شیرین مورد نکوهش قرار می‌دهد:

رها کن غم که دنیا غم نیرزد مکن شادی که شادی هم نیرزد
(همان: ۳۳۶)

مهین بانو در روابط اجتماعی خویش به خودباوری و عزت نفس رسیده و در نصیحت‌های خویش به شیرین تلاش می‌کند تا این خود باوری را در او نیز ایجاد کند:

گر او ماه است، ما نیز آفتابیم و گر کیخسرو است، افراسیابیم
(همان: ۲۰۲)

۲.۳.۳. ارزش‌های اجتماعی

مهین بانو مشهور و ثروتمند است. ثروت اگرچه در نگاه اول ارزش اجتماعی به شمار نمی‌آید، در جامعه‌ای که نظامی آن را به تصویر کشیده است ثروت باعث ارتقای جایگاه اجتماعی افراد می‌شود، چه این که در مورد میزان ثروت افراد ثروتمند همیشه با حدس و حسرت سخن گفته می‌شود و این مسأله باعث شهرت افراد ثروتمند می‌شود:

هزارش قلعه بر کوه بلند است خزینه اش را خدا داند که چند است
 زجنس چارپا، چندان که خواهی به افزونی فزون از مرغ و ماهی
 (همان: ۱۵۴)

مهین بانو که آن اقلیم دارد بسی زین گونه زر و سیم دارد
 (همان: ۱۵۷)

مهین بانو در نزد تک تک افراد جامعه به عنوان انسانی بزرگ که دست به اعمال سترگ می زند، شناخته شده است:
 ز مردان بیشتر دارد سترگی مهین بانوش خوانند از بزرگی
 (همان: ۱۵۵)

مهین بانو در انتخاب محل و شیوه زندگی بسیار تنوع طلب است. او می خواهد از تکراری و یکسان شدن ایام زندگی اش بپرهیزد. از این روست که برای هر فصل برنامه و مکان خاصی دارد:

نشست خویش را در هر هوایی به هر فصلی مهیا کرده جایی
 به فصل گل به موقان است جایش که تا سرسبز باشد خاک پایش
 به تابستان شود بر کوه ارمن خرامد گل به گل، خرمن به خرمن
 به هنگام خزان آید به ابخاز کند در جستن نخجیر پرواز
 زمستانش به بردع میل چیر است که بردع را هوای گرمیسر است
 (همان)

مهین بانو زنی مهربان است. در داستان مهربانی اش را به افراد مختلف می بینیم، بیشترین مهربانی و محبت او شامل حال شیرین می شود. این مهربانی گاهی آن قدر زیاد است که جنبه افراط به خود گرفته و باعث دخالت در مسایل شخصی شیرین می شود. با این همه مهین بانو با مهربانی کردن به شیرین، مهربانی را به او می آموزد:

سرش در برگرفت از مهربانی جهان از سر گرفتش زندگانی
 نوازش های بی اندازه کردش همان عهد نخستین تازه کردش
 (همان: ۱۹۷)

۳،۳،۳. کنش های اجتماعی

یکی از مهم ترین کنش های اجتماعی مهین بانو این است که شوهر ندارد و مهم تر از آن، نداشتن شوهر را مایه استقلال و شادمانی خویش می داند. در واقع او با این رفتار الگویی برای رفتار اجتماعی به عنوان زن تنها و مستقل پیشنهاد می کند:

ندارد شوی و دارد کامرانی به شادی می گذارد زندگانی
 (همان: ۱۵۵)

یکی دیگر از کنش های اجتماعی مهین بانو، بزرگ منشی اوست. هنگامی که شیرین دوباره به نزد او باز می گردد، او با رفتاری بزرگ منشانه هیچ سخنی از گذشته به میان نمی آورد تا مبادا شیرین به خاطر رفتار گذشته اش شرمگین شود. او در واقع در ارتباطش با شیرین به طرز بزرگ منشانه ای مانع از شرم شیرین می شود:

شکنج شرم در مویش نیاورد حدیث رفته بر رویش نیاورد
 (همان: ۱۹۷)

البته مهین بانو برای این رفتار بزرگ منشانه خود دلیل موجهی دارد:

چو می‌دانست کان نیزنگ‌سازی دلیلی روشن است از عشق‌بازی
(همان)

۴.۳.۳. سوگیری اجتماعی

مهمین‌بانو با اینکه از رفتار خسرو و نقش او در فرار شیرین آگاه و دلگیر است، وقتی خسرو به سراغش می‌آید، رسم مهمان‌نوازی را به طور کامل اجرا و تلاش می‌کند تا جایگاه اجتماعی شاه در مراودات و مناسبات مهمان و میزبان حفظ شود:

مهمین‌بانو چو زین حالت خبر یافت به خدمت کردن شاهانه بشتافت
به استقبال شاه آورد پرواز سپاهی ساخته با برگ و با ساز
گرامی نزل‌های خسروانه فرستاد از ادب سوی خزانه
(همان: ۱۸۶)

خسرو چند هفته‌ای مهمان اوست و او با صلت‌ها و هدایای روزانه و پذیرایی گرم، تمام سعی خود را می‌کند تا شاه در نهایت آسودگی خیال به سر برد به گونه‌ای که نظامی در پایان این بخش می‌گوید:

مهمین‌بانو به درگاه جهانگیر نکرد از شرط خدمت هیچ تقصیر
(همان: ۱۸۷)

مهمین‌بانو با وجود کهولت سن، همواره سرزنده و شاداب و اهل معاشرت و نشست و برخاست با جوانان است. این موضوع مخصوصاً در روزهای بازگشت دوباره شیرین اوج می‌گیرد:

مهمین‌بانو نشاید گفت چون بود که از شادی ز شادروان برون بود
چو پیری کو جوانی باز یابد بمیرد زندگانی باز یابد
(همان: ۱۹۷)

۴.۳. جامعه‌شناسی شخصیت مریم

در پنج گنج نظامی، برخی از زنان هستند که حضوری کوتاه اما اثرگذار دارند. شاعر با توجه به بستر داستان، مجال پرداختن به تمام جنبه‌های شخصیت آن‌ها را نیافته‌است؛ از این رو در بررسی جامعه‌شناسی این اشخاص ممکن است برخی از مؤلفه‌ها قابل ردیابی نباشند. یکی از این اشخاص، مریم است که تنها در بخش‌های کوتاهی از منظومه «خسرو و شیرین» ظاهر می‌شود و البته نظامی برخی از دیدگاه‌های متناقض و افراطی در مورد زنان را از زبان او مطرح می‌سازد.

۱.۴.۳. کنترل‌های اجتماعی

مریم در رابطه‌اش با خسرو اعتماد به نفس کافی ندارد. با اینکه خسرو از شیرین دلگیر و در آغوش اوست، باز هم مریم اعتماد به نفس کافی برای عشق ورزیدن به او را ندارد:

تو را بفریب و ما را کند دور تو زو راضی شوی، من از تو مهجور
(همان: ۲۴۸)

همانند بیشتر زنانی که در داستان‌های نظامی دیده می‌شود، مریم نیز زنی اندوهگین است به گونه‌ای که در باور نظامی غم در او ریشه دوانیده است و با فرا رسیدن مرگش در واقع از دست غم زندگی کردن آسوده می‌شود:

درخت مریمش چون از بر افتاد زغم شد چون درخت مریم آزاد
(همان: ۲۸۸)

۲.۴.۳. ارزش‌های اجتماعی

مریم در حالی که به شدت از شیرین دلگیر و متفرد است، ابیاتی را علیه جنس زن بیان می‌کند که برخی آن را به عنوان دیدگاه نظامی در مورد زنان می‌دانند، هرچند قطعیتی درباره هم‌ذات‌پنداری نظامی با مریم وجود ندارد، برعکس با نشانه‌هایی که وجود دارد و در جامعه‌شناسی شخصیت شیرین مطرح شد، شیرین بیشتر مورد تمایل و علاقه نظامی است تا مریم. به هر حال مریم اگر چه یک زن است، از زنان نفرت دارد و ارزش‌های انسانی را لایق آنان نمی‌داند:

زنان مانند ریحان سفالند درون سو خبث و بیرون سو جمالند
 نشاید یافتن در هیچ برزن وفا در اسب و در شمشیر و در زن
 وفا مردیست، بر زن چون توان بست؟ چو زن گفتی، بشوی از مردمی دست
 بسی کردند مردان چاره‌سازی ندیدند از یکی زن راست‌بازی
 زن از پهلوی چپ گویند برخاست مجوی از جانب چپ جانب راست
 (همان: ۲۴۹)

که بیت آخر اشاره‌ای به خلقت حوا از دنده چپ حضرت آدم دارد. روایتی است که می‌گوید حوا از آخرین دنده چپ آدم آفریده شده است. سخن، اساسی است که از بعضی از روایات اسرائیلی گرفته شده و هماهنگ با مطلبی است که در سطر دوم از «سفر تکوین» تورات تحریف یافته کنونی آمده است و از این گذشته برخلاف مشاهده و حس می‌باشد؛ زیرا طبق این روایات یک دنده آدم برداشته شد و از آن حوا آفریده گشت و لذا مردان یک دنده در چپ کمتر دارند در حالی که می‌دانیم هیچ تفاوتی میان دنده‌های مرد و زن وجود ندارد و این تفاوت یک افسانه بیش نیست (مکارم شیرازی، ج ۱۹، ۱۳۷۲: ۳۸۱).

۳.۴.۳. سوگیری اجتماعی

نوعی از حسادت زنانه که همواره در روابط اجتماعی زنان مشهود است در شخصیت اجتماعی مریم برجسته و پررنگ است. اوقات او هنگامی که خسرو ماجرای عشقش به شیرین را می‌گوید، به شدت تلخ می‌شود:

چو بر گفتی ز شیرین سرگذشتی دهان مریم از غم تلخ گشتی
 اگر حلوی تر شد نام شیرین نخواهد شد فرود از کام شیرین
 (همان: ۲۴۸)

البته چون آن دو در حال می‌گساری هستند، نظامی به زیبایی بین تلخی طعم شراب و تلخی گفتار خسرو ایهام کرده است.

۵.۳. جامعه‌شناسی شخصیت شکر

«شکر» یکی دیگر از زنان است که در بخشی از داستان «خسرو و شیرین»، خسرو به قصد وصالش عازم اسپهان (اصفهان) می‌شود. شکر از اشخاص فرعی این منظومه است که تنها در چند صفحه به او پرداخته می‌شود و به نظر می‌رسد نظامی با انتخاب این نام، خواسته بین نام او و شیرین ارتباط معنایی برقرار کند.

۱.۵.۳. کنترل‌های اجتماعی

کنترل‌های اجتماعی شخصیت شکر در دو بخش زندگی در بازار و کنترل روابط اجتماعی از طریق کنیزکان شناسایی شد. شکر که بر خلاف شیرین و مریم در کوی و بازار زندگی می‌کند، باعث می‌شود تا فضای داستان از کاخ و قصرهای شاهانه به کوی و برزن انتقال یافته و شاعر فرصت یابد تا اوضاع اجتماعی متفاوت را گزارش کند:

حلاوت‌های عیش آن عصر می‌داشت که شکر کوی و شیرین قصر می‌داشت
(همان: ۲۹۷)

شکر از طریق کنیزکان خویش تلاش می‌کند تا روابط اجتماعی و مهمان‌داری‌اش را کنترل کند و در پاره‌ای موارد مهمانانش را بفریبد:

کنیزان داشتی رومی و چینی کز ایشان هیچ را مثلی نبینی
همه در نیم‌شب نوروز کرده به کار عیش دست آموز کرده
(همان: ۲۹۸)

وقتی خسرو، مهمانش می‌شود او با کمک گرفتن از کنیزکان خویش می‌تواند خود را از دست او برهاند و در عوض یکی از کنیزکانش را به بستر او بفرستد:

به عذری کان قبول افتاد در راه برون آمد ز خلوت‌خانه شاه
کنیزی را که هم‌بالای او بود به حسن و چابکی همتای او بود
درو پوشید زر و زیور خویش فرستاد و گرفت آن شب سر خویش
(همان)

۲.۵.۳. ارزش‌های اجتماعی

شکر در روابط اجتماعی خویش و در مقابل مردانی که غالباً نگاه آلوده به او دارند، صرف نظر از موقعیت و جایگاه اجتماعی افراد از موضع قدرت وارد شده و گستاخانه برخورد می‌کند. سرداران خسرو، این را نقطه ضعف اصلی او می‌دانند:

جز این عیبی ندارد آن دلارام که گستاخی کند با خاص و با عام
(همان: ۲۹۶)

۳.۵.۳. کنش‌های اجتماعی

شکر به واسطه زندگی در کوی و بازار، طبعی اجتماعی یافته و با همه کس ارتباط گرم و صمیمی دارد:
به هر جایی چو باد آرام گیرد چو لاله با همه کس جام گیرد
(همان)

۴.۵.۳. سوگیری اجتماعی

با وجود تمام ستایش‌هایی که در معرفی شکر و ارتباط نخستین وی با خسرو می‌شود، در ادامه داستان و پس از ازدواج شکر با خسرو بدون توضیح اضافی، شکست او در رقابت با شیرین مطرح می‌شود:
شکر در تنگ شه تیمار می‌خورد ز نخلستان شیرین خار می‌خورد
(همان: ۳۰۰)

در این شکست نظامی بیشتر از آن که به دنبال طرح دلیلی مبتنی بر روابط اجتماعی باشد، تلاش می‌کند تا از ارتباط بین دو کلمه «شیرین» و «شکر» دلیل خوارشدن شکر در مقابل شیرین را بیان کند:

شکر هرگز نگیرد جای شیرین بچربد بر شکر حلوی شیرین
(همان)

به نظر می‌رسد هدف نظامی از خلق شکر در مسیر داستان، افزون بر اهمیت و جایگاه شیرین، نشان دادن بوالهوسی خسرو باشد؛ از این رو این شخصیت پرداخت مستقل و کاملی ندارد.

۴. نتیجه گیری

خسرو در این منظومه، نماینده تفکر مرد ایرانی و شیرین، نماینده تفکر زن ارمنی است. هر دو نماینده‌ای از طبقه اشرافیت هستند، البته شاعر در مسیر داستان سعی می‌کند تا شخصیت آن‌ها مخصوصاً شیرین را از محدودیت‌های اشرافی‌گری خارج سازد. شیرین، زن کاملی است که از حُسن و زیبایی خداداد بهره فراوان دارد، علاوه بر این، بسیار مدبّر و زیرک، بزرگ‌منش و خودستا و در عین حال فروتن و متواضع، پایبند به مقام و موقعیت خانوادگی و شخصیت اجتماعی، عقیف و پاکدامن، آشنا به رسم دلبری و دلنوازی، مغرور در برابر عشق‌های هوس‌آلود و ناپاک، ناصح و خیراندیش، آشنا به وظایف همسررداری و وفادار است. می‌داند که دستیابی سریع و آسان به وصال او، شأن وی را در حد شأن ده هزار کنیزک حاضر در حرم‌سرای خسرو پایین می‌آورد، در حالی که اشتیاق وصال او چون شوق دستیابی به کمال مطلوب موجبات تعالی و تکامل مادی، روحی و معنوی خسرو را فراهم می‌سازد و او را از قرار داشتن در مرتبه نازل هوس‌بازی و عشرت‌طلبی به مرتبه والای تکامل و مردانگی می‌کشاند و باعث می‌شود که خسرو شکست‌خورده، خوش‌گذران و هوس‌باز، پادشاهی رفته‌اش را دوباره به دست آورد. دل‌هرجایی و هرزه‌گرد او را به وجود یک معشوق و یک همسر قانع سازد، علم بیاموزد و در میدان عشق و وفاداری آن چنان پیش رود که در واپسین لحظات حیات به خود اجازه ندهد حتی برای طلب جرعه‌ای آب، همسر عزیزش را از خواب ناز بیدار سازد.

محیطی که شخصیت تکامل‌یافته دختری چون شیرین در آن شکل می‌گیرد و ماجراهای عشق او به خسرو در آن واقع می‌شود، محیطی مناسب و دور از تعصب‌ها و سختگیری‌های خشن نسبت به زنان است، محیطی که بر خلاف فضای داستان لیلی و مجنون و ورقه گلشاه، هرگز دختران را به خانه‌نشینی، سکوت و تسلیم مجبور نمی‌کند.

رفتار شیرین، شکر و مریم با خسرو، پادشاه ایران مؤید این امر است. طبیعی است که در چنین محیطی و با چنین موقعیتی زنانی چون مهین بانو پرورش می‌یابند که در مملکت‌داری، قدرت، حکمت و تدبیر، گوی سبقت از مردان می‌ربایند و دخترانی چون شیرین و ندیمه‌هایش که شخصیت آن‌ها معرف آزادگی و سربلندی آنان است و در عین برخوردارگی از آزادی‌های فردی و اجتماعی، هرگز حاضر نمی‌شوند گوهر عفت و پاکدامنی خود را قربانی هوس‌بازی کنند و سر تسلیم در مقابل کام‌جویی مردان هوس‌باز فرود آورند. در واقع می‌توان گفت: بزرگ‌منشی، فرهیختگی و اعتماد به نفس موهبتی است که فضای آزاد اجتماعی و نگرش واقع‌بینانه جامعه به زن، در اختیار دختران و زنان منظومه «خسرو و شیرین» قرار داده‌است تا با بهره‌گیری از آن بر قلمرو روح و جسم و سرنوشتشان حاکم باشند و خود را مقهور و مغلوب هیچ مردی ندانند، حتی اگر پادشاه کشوری باشد.

منابع

۱. بصری، طلعت (۱۳۵۰)، چهره شیرین، اهواز: دانشگاه جندی شاپور.
۲. ثروت، منصور (۱۳۷۰)، یادگار گنبد دوار، تهران: امیرکبیر.
۳. ستاری، جلال (۱۳۸۳)، سایه ایزوت و شکرخند شیرین، تهران: مرکز.
۴. صفا، ذبیح‌اله (۱۳۳۹)، تاریخ ادبیات در ایران، جلد دوم، تهران: ابن‌سینا.
۵. فرشیدورد، خسرو (۱۳۷۸)، درباره ادبیات و نقد ادبی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
۶. گیدنز، آتونی (۱۳۷۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری. چاپ سوم، تهران: نی.
۷. گی، روشه (۱۳۸۷)، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی عمومی، جلد اول (کنش اجتماعی)، ترجمه هما زنجانی‌زاده، تهران: سمت.
۸. مشرف، مریم (۱۳۸۵)، شیوه‌نامه نقد ادبی، تهران: سخن.

۹. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۲)، تفسیر نمونه، جلد ۱۹، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. ممتاز، فریده (۱۳۸۱)، انحرافات اجتماعی، نظریه‌ها و دیدگاه‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۱. میرصادقی، جمال (۱۳۸۸)، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، چاپ دوم، تهران: کتاب مهناز.
۱۲. نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف (۱۳۹۱)، کلیات خمسۀ حکیم نظامی گنجه‌ای، تهران: امیرکبیر.
۱۳. وحید دستگردی، حسن (۱۳۸۸)، مقدمه لیلی و مجنون نظامی، تهران: قطره.
۱۴. ولک، رنه (۱۳۷۳)، نظریه ادبیات، ترجمه ضیاء موحد و دیگران، تهران: علمی.
۱۵. یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۶)، چشمه روشن، چاپ یازدهم، تهران: علمی.

